



موسسه راه بهروزی

بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

## نگاهی به قرون وسطی

دکتر سید احمد هاشمی

دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد لامرد دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

Seyed Ahmad Hashemi, Associate professor, Department of Education, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran

شهنار دهقان باغ بردانی

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد

### چکیده

سده های میانه یا قرون وسطی به دوره ای از تاریخ مغرب زمین اطلاق می شود که میان دوره یونان و روم باستان و عصر جدید که با (رنسانس) آغاز می شود قرار دارد و نزدیک به ده قرن به طول می انجامد دورانی است که در آن لاقدر در مغرب (روم غربی) سعی می شده است که فلسفه و علوم تابع دین و خدمتگزار آن باشد. در این دوره علوم، مقدمه ای بود برای الهیات مسیحی و وسیله ای برای درست فهمیدن می شد حقایق دینی و روشن ساختن آن. در واقع، فعالیت علمی بیشتر صرف تفسیر و تشریح متون دینی و تعبیر احوال متکلمان و بیان و تأویل کتاب مقدس و مطابقت دادن آرا فلسفه و دین عیسی (ع)، می شد، زیرا که حقیقت را در کتاب مقدس و بعضی از نوشته های فلاسفه مکشوف می دانستند. در قرون وسطی حوزه فلسفه اسلامی، مسیحی و البته سنت یهودی با تفکرات و فرهنگ یونانی در ارتباط بودند. همچنین بستر دینی در این دوران سبب شده بود که فلسفه نیز رنگی دینی به خود گیرد، از اساسی ترین موضوعات مطروحه در این شرایط دفاع از دین و گسترش و اشاعه ی آن بود که البته این دو تفکر (دین و فلسفه) در جوهی نیز با هم در تعارض بوده اند. نقش علم و گسترش آن نیز از مسائل مهم این دوران می باشد که در این مقاله سعی می شود به مواضع مهم در دوران قرون وسطی مسیحی یعنی نقش دین، سیاست، فلسفه، و علم پرداخته شود

واژه های کلیدی: دین، فلسفه، سیاست، قرون وسطی، فرهنگ یونانی



موسسه راه بهروزی

بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

مقدمه

### تفسیر دین در قرون وسطی

واقع گرایی در قرون وسطی به عنوان فلسفه ای نو صورت بندی شد. این فلسفه از قرن سیزدهم تا کنون بصورت جهان بینی مهمی در آمده است که اندیشه غربی را شکل بخشیده است. فلسفه خداپاورانه که به دست قدیس توماس پرداخته شد، به بهترین صورت در چهارچوب جنبش (اسکولاستیک) که در ۱۱۰۰ میلادی آغاز و در قرن سیزده به اوج خود رسید. فلاسفه اسکولاستیک مانند آنسلم، برنارد، پتر آبلارد، آلبرت کیبر و توماس آکویناس کوشیدند، تا بین عقل گرایی یونانی، مخصوصا فلسفه ارسطو و تعالیم مسیحیت تلفیقی بوجود آورند. (هاشمی ۱۳۹۴)

با گسترش و رواج دین در میان قشرهای مختلف جامعه و روی آوردن عده ای از آشنایان که فلسفه یونان روم به این دین، از یک سو و لزوم تربیت کسانی که بتوانند اصول و مراسم دینی را تعلیم دهند (کشیشان) از سوی دیگر، آموزشگاههای کامل که در آن معارف دینی آموخته می شد پدید آمد. (کاردانی ۱۳۹۲)

تفکر در قرون وسطی رنگی دینی به خود دارد و ممیزه ی بارز ادیان خداپاور امر الوهی و وحی است. وحی و عقل صحنه ی کشاکش قرون وسطی است، شهود گرایی در برابر غیب باوری، دین و امر قدسی در برابر اشاعه ی علم باوری، نگرش انسان محوری در برابر خدا محوری همه و همه صحنه ای آشفته از تضاد هایی

است که این قرون را شامل شده است. در تاریخ اندیشه، واقع گرایی خداپاورانه نمودار تلفیق افکار تعقلی یونان، به نمایندگی ارسطو، و الهیات مسیحی است. متفکران مسیحی یا مدرسیون (اصحاب اسکولاستیک) مانند توماس آکویناس، بعدها تلاش کردند که برای تعالیم دینی زمانی عقلانی صورت بندی کنند تا آنها را از نظم منطقی و معنای فلسفی برخوردار سازند. (هاشمی ۱۳۹۴) کلیسا گرایش بیشتری نسبت به اندیشه افلاطونی داشت، البته در میان اشرافیون اسلامی نیز افلاطون به دلیل نزدیکتر بودن به آراء دینی بیشتر مورد توجه قرار دارد. به طور کلی وجوه قرابت اندیشه افلاطونی و

دینی را می توان اینطور دسته بندی نمود.

۱- نزدیکی آراء افلاطونی به اندیشه دین مسیحیت در مواردی چون اعتقاد افلاطون به عالم مثل- وجود عالمی ماغیر عالم ماده و محسوس اعتقاد افلاطون به صانع در رساله تیمائوس اعتقاد افلاطون به- مشیت الهی اعتقاد افلاطون به تجرد نفس و تقدم ذاتی آن بر



بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

موسسه راه بهروزی

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

بدن اعتقاد افلاطون به زندان تن و خلود نفس و همچنين تطبيق نظريه ي افلاطوني با تثليث ← پدر(احد) ، پسر(عقل) ، روح القدس(نفس) عشق افلاطون به حقيقت

۲-دين مسيحييت و اسلام هر دو ديني الهی و با هدف هدايت اسنان به سوی خوشبختي و سعادت هستند و مشکل می توان گفت که دين در سرآغاز خود با يکديگر تفاوتی آشکار داشته اند اما اين رویه ثابت نماند و در ادامه تمایزاتی آشکار با هم یافتند.

اسلام با حضرت محمد(ص) شروع شد که خود را پیروی از ابراهيم نبي می دانست و با اين اندیشه که مردم مسلمان را به سوی ايجاد حکومتی جهانی از عدل و نيکی دعوت کند و با بيان ارزش های اخلاقی انسان جایگاهی رفيع بدو بخشيد در حالیکه مسيحييت به دور از اندیشه غلبه و فتح جهان در انتظار اضمحلال دنیای زودگذر و فانی بود و انسان را از بدو تولد گناهکار می دانست در آغاز شايد شاهد نوعی مقاومت از جانب دين مسيحييت در برابر فلسفه باشيم اما در حقيقت شاکله ي

اصلی و هويت اندیشه ي غربی را در قرون آتی بايد در همين اندیشه های آبی کلیسا دنبال کرد. در الهیات. مسيحي ایمان مقدم بر عقل شمرده می شود و تعقل بدون ایمان و قبل از آن ارزشی ندارد. انسان بعد از حصول ایمان و توجه به مسيح همراه با غسل تعميد می تواند از تعقل بهره گيرد و در مقام ادراک بر آید؛ زیرا اثر تباهی ناشی از هبوط انسان از عالم رحمت الهی در نتیجه ي گناه اوليه فقط در اثر ایمان و غسل تعميد از اراده ي او زایل می شود حصارى که کلیسا به دور خود کشيده سبب شد دنیای مسيحييت پیوند خود را با گذشته و اجتماعات ديگر بریده و خود را در قالب افکار و معتقدات تعبدی و آداب و رسوم مذهبی خاصی محدود و مقيد سازد و لذا به علت محرومیت از تفکر و مطالعه ي آزاد از نظر فرهنگ و دانش دچار رکود شود و خود اين موضوع به اين مسئله کمک کرد که مردم و به ویژه اهل خرد در برابر عقاید جبهه گيری کنند دیدگاهی سوء به کلیسا پيدا کنند.

#### ساختار اجتماعی مسيحييت

امپراطوری، شاهنشاهی، خلافت و... شکل غالب زندگی اجتماعی را در بخشهای مختلف جهان در گذشته تشكيل داده بودند، البته واحدهای اجتماعی ای هم بودند که از یکی شدن مجموعه ای از واحد های شهری و روستایی شکل گرفته بودند اما به حد یک امپراطوری گسترش نمی یافتند در طول دو هزار سال از یک سو شاهد وجود واحدهای اجتماعی کوچک در قالب واحد فئودالی، قبیله ای و نظایر آن و از سوی ديگر شاهد شکل گيری امپراطوری ها هستیم که در آن واحد های اجتماعی کوچکتر به شکل واحدهای بزرگتری در می آمدند.

امپراطوری ها همه ي قلمروهای جهان را در بر نمی گرفتند و بعد از یک دوره شکوفایی شاهد افول اين امپراطوری ها و دوره ای از جدا شدن واحدهای یکی شده هستیم؛ در حالیکه در دوره ي جديد، نظامی شکل گرفت که اولاً در کل جهان گسترش یافت و ثانياً با گذشت چند سده از عمر آن هرچه جلوتر می رويم واحدهایی که اين نظام را تشكيل می دهند، بیشتر به هم وابسته می شوند.



موسسه راه بهروزی

بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

## The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

بخش عمده ای از تاریخ جهان را تاریخ امپراطوری ها تشکیل می دهد؛ واحدهای مستقل شهری، روستایی و ایلی زمانی که درهم ادغام می شدند و بصورت یک امپراطوری (ناقص یا کامل) در می آمدند، از امکانی که برای برقراری رابطه ای امن بین آنها پدید آمده بود بهره مند می شدند و در دوره ای، توسعه و بهبودی را تجربه می کردند؛ زیرا می توانستند کالاهای افزون بر نیاز خود را با واحدهای دیگر مبادله کنند امپراطوری رم غربی در سده پنجم میلادی از هم پاشید اما بر خلاف سایر امپراطوری ها که بعد از دوره ای از هم پاشیدگی دوباره احیا می شدند به علت شرایطی که در اروپا بوجود آمد دوره ی از هم گسیختگی این امپراطوری ادامه یافت. بدین ترتیب اروپا برای یک دوره ی تاریخی طولانی مدت به صورت فئودالی به زندگی خود ادامه داد. بعد از دوره ای از قحطی، سختی و دوری از تمدن دوره ای از رفاه نسبی پیش آمد، در این دوره واحدهای فئودالی توانستند بخش از تولید خود را انباشت کنند و به داد و ستد با واحدهای دیگر فئودالی بپردازند. این امر به معنی آمادگی برای شکل گیری امپراطوری جدید بود اما چنین امری رخ نداد بلکه صورت دیگری از زندگی اجتماعی که نظام جهانی کنونی ادامه و گسترش آن است شکل گرفت.

تداوم زندگی فئودالی طی یک دوره ی طولانی هنجارها و مقرراتی را شکل داده بود که امکان این که یک یا چند تن از فئودالها بتوانند همه ی اروپا را تحت سلطه خود درآورند از بین رفته بود. برای مدتهای طولانی پادشاهان توسط فئودال ها انتخاب می شدند. اما قدرت آنها به قلمرو فئودالی خود آنها محدود بود و امکان اعمال قدرت در قلمرو فئودال دیگر را نداشتند این امکان هم برای آنها وجود نداشت که نیروی نظامی وسیعی را که قادر باشد بر قلمروهای فئودالی دیگر مسلط شود تدارک ببینند؛ زیرا هر گونه اقدامی از این نوع براساس هنجارهای فئودالی و شوالیه گری ناموجه تلقی می شد و واکنش سایر فئودال ها را بر می انگیخت. در چنین شرایطی به جای شکل گیری امپراطوری جدید به تدریج در کنار واحد های فئودالی شهرهای مستقل شکل گرفتند.

این شهر ها بر خلاف شهرهایی که در امپراطوری ها شکل می گرفتند و توسط حکومتها ساخته می شدند، توسط خود اعضای شهر اداره می شدند و حداکثر حمایت تلویحی فئودال های مجاور را به همراه داشتند. این شهرهای مستقل محل تجمع و زندگی بازرگانان و صنعتگران بود؛ آنها فئودال محسوب نمی شدند و در حکومت اشراف سهمی نداشتند و حتی مورد تحقیر آنها هم قرار می گرفتند؛ زیرا نه اصالت نجیب زادگی داشتند و نه به خاک و قلمرو فئودالی وابسته بودند تا به موجب آن مورد حمایت قرار گیرند و ارجمند شناخته شوند؛ به همین جهت اصطلاح بورژوا که بر شهرنشینی دلالت داشت و بعدها به تاجران شهری اطلاق گردید منفی و تحقیرآمیز تلقی می شد.

از سوی دیگر طبقه بورژوا به دلیل هنجارها و مقرراتی که وجود داشت امکان این را هم نداشتند که بعد از تحصیل مال زمینی را به تملک درآورند و در جرگه ی اشراف قرارگیرند. چنین شرایطی بورژوا را به این سمت سوق می داد که هر چه بیشتر به مال اندوزی بپردازد و در عرصه ی تجارت و صنعت فعال شود به عبارت دیگر کسب سود و شکل دادن به سرمایه ی بیشتر به مهمترین هدف زندگی طبقه بورژوا تبدیل شد وجود شهرهای مستقل که عمدتاً از تاجران و صنعتگران تشکیل شده و در رقابت با واحدهای فئودالی





موسسه راه بهروزی

بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

بودند، سرنوشت صنعت را تغییر داد. در گذشته با ظهور هر امپراطوری تاجران و صنعتگران در گوشه و کنار جمع می شدند اما با افول امپراطوری صنعت هم رونق خود را از دست می داد بنابراین در تاریخ شاهد دوره هایی از رونق و افول دانش و صنعت هستیم که تا حد زیادی تابع پایداری امپراطوری ها بوده است اما در شهرهایی که حیات آنها به تجارت و صنعت وابسته بود رشد صنعت از سود سرمایه ای متاثر می شد که در اختیار بورژوازی قرار داشت؛ بنابراین رشد صنعت بیش از آنکه تحت تاثیر دوام و ثبات حکومت باشد، از وضعیت سرمایه و بورژوازی تاثیر می پذیرفت، از اینرو نوعی پیوند بین رشد، سرمایه و توسعه ی صنعت شکل گرفت که تا امروز هم ادامه دارد. البته تغییر در اندیشه و فکر اروپایی ها زمینه را برای تقویت دانش های تجربی فراهم کرد و این امر به نوبه ی خود راه را بر رشد صنعت گشود مقایسه ی تاریخی نشان می دهد چنین شرایطی در جوامع و دوره های دیگری از تاریخ هم وجود داشته اما به چنین رشد و توسعه ای منجر نشده است بدین ترتیب میان فعالیت اقتصادی و حکومت وابستگی متقابلی پدید آمد که در آن تقدم از آن بخش اقتصادی بود؛ زیرا اگر حکومتها راه را برای تجارت و کسب سود بیشتر تاجران و صنعتگران باز نمی کردند، خود از منافع تجارت که به صورت مالیات در اختیار آنها قرار می گرفت، محروم می شدند. علاوه بر این ممکن بود با اعتراض و شورش شهرنشینان نیز روبه رو شوند با ادامه حیات شهرها به تدریج توانایی اقتصادی آنها افزایش یافت و نیاز به تجارت در مسیرهای طولانی تر و به بیانی گسترش بازار احساس شد. این امر مستلزم شکل گیری حکومتهایی بود که قلمرو وسیعتری داشته باشند و بتوانند امنیت راه ها و بازار را تامین کنند.

برخلاف امپراطوری ها که در نتیجه ی ائتلاف اربابان، خان ها و ریش سفیدانی که بر دام و زراعت تسلط داشتند شکل می گرفتند و در خدمت اربابان، برده داران و... بودند، حکومت های جدید باید به تجار و صنعتگران خدمت می کردند و شرایط ادامه حیات و فزون طلبی آنها را فراهم می آوردند. به تدریج این امر پادشاهی را به سمت حکومتهای مردم سالار تغییر داد. در این حکومتها نمایندگان مردم یا بخش هایی از آنها تعیین می کردند که حاکمان چه باید بکنند، زیرا حکومت باید به جای رسیدن به اشراف، منافع شهرها را تامین می کرد. به این ترتیب نوع جدیدی از حکومت شکل گرفت که به گسترش بازار برای بورژوازی تجارت و صنعت) متعهد بود و بقای آن به توسعه و رونق تجارت و صنعت بستگی بسیار داشت ( در قرون وسطی حکومتها به طور مستقیم توسط پاپ و کلیسا تعیین می شدند یا اینکه حکومتهای اروپایی مجبور بودند که به نحوی تایید کلیسا را کسب کنند. دلیل آنها این بود که قلمروهای فئودالی بازمانده ی امپراطوری ای بود که مسیحیت را پذیرفته بود و برای تبلیغ و اشاعه ی آن تلاش می کرد؛ به عبارت دیگر نوعی پیوند قوی بین زندگی فئودالی و حکومت فئودالها و کلیسا وجود داشت زمانی که شهرهای مستقل در برابر اشرافیت فئودالی شکل گرفتند هم زمان با مقابله با اشرافیت فئودالی، شهرها با کلیسا نیز به مبارزه برخاستند؛ زیرا عقاید کلیسایی از یک سو به عقایدی تبدیل شده بود که اشرافیت فئودالی را تایید می کرد و از سوی دیگر با مال اندوزی و دنیا طلبی بورژوا مخالف بود. از این رو بورژوازی در عرصه ی عقاید نیز راه خود را از اشرافیت گذشته جدا کرد؛ این زمینه را رنسانس فراهم کرد. رنسانس با داعیه ی بازگشت به دوره ی طلایی روم نگاهی منفی به مسیحیت داشت؛ زیرا آن را عامل اضمحلال قدرت روم می دانست. هم چنین در برابر



موسسه راه بهروزی

بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

## The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

نگاه منفی کلیسا به دنیا، کار، جسم، قدرت این دنیایی و به طور کلی دنیا و انسان رنسانس نگاه مثبت به این امور را تبلیغ می کرد. حکومت هم که قبلا مبنایی خدایی داشت و پاپ به عنوان نماینده ی خدا در زمین باید آن را تایید می کرد مبنایی انسانی و دنیایی یافت. حکومتها به نمایندگی از ملت و مردم نه به نمایندگی پاپ قدرت را کسب و اعمال می کردند .

### استعمار

حکومت هایی که در پیوند با بورژوازی شکل گرفته بودند، عمدتا تحت تاثیر بازرگانان و صنعتگران به تجارت و تهیه ی مواد اولیه از مناطق دیگر، متوجه جوامع و قلمروهای دیگر شدند. اروپایی ها زمانیکه پا از قاره ی اروپا بیرون نهادند، برخلاف دوره ی جنگهای صلیبی که شاهان فئودال و فئودالها به لشکرکشی می پرداختند، بیشتر در قالب کاروانهای تجاری نظامی درصدد کشف سرزمینهای جدید دستیابی به ثروت های افسانه ای هند و کالاهای گران قیمت چین برآمدند، نتیجه ی این سفرها کشف سرزمینهای جدید و بعد ها استعمار قلمروهای دیگر بود نخستین کشورهای استعمارگر اسپانیا و پرتغال بودند اما به زودی جای خود را به کشورهای هلند و بعد انگلیس و فرانسه و... دادند. علت آنهم این بود که حکومت های اسپانیا و پرتغال ساختاری شبیه امپراطوریها داشتند در حال که هلند و انگلیس کشورهایایی بودند که در آنها نیروهای شهری (بورژوا) رشد بیشتری پیدا کرده بودند.

زمانی که ثروت قلمروهای دیگر تحت عنوان استعمار غارت شد و به کشورهای اروپایی انتقال یافت کشورهای چون پرتغال و اسپانیا این ثروت بادآورده را همچون امپراطوری ها عمدتا صرف ساختن کاخ ها و تجهیز بیشتر نیروهای نظامی کردند و بصورت گنج در آوردند؛ در حالی که در انگلیس این ثروت غارت شده در شهرهایی که زندگی خود را از طریق تجارت و صنعت می گذراندند صرف رشد صنعت شد و در نتیجه رشد صنعت آن چه از آن به عنوان انقلاب صنعتی یاد می شود، شکل گرفت صنعت به نوبه ی خود توانایی این نوع جوامع را برای تصرف قلمروهای بیشتر افزایش می داد و این امر انتقال ثروت بیشتر به مراکز این کشورها را ممکن می ساخت به این ترتیب هر روز بر قلمرو حکومت های اروپایی افزوده می شد.

### بورژوازی و انقلاب صنعتی

جامعه اروپایی در قرن هیجدهم میلادی به دو دلیل مستعد پذیرش تغییر و تحولات بنیانی و ساختاری بود نخست اینکه استعمار ثروتی عظیم برای این جوامع به ارمغان آورده بود که با وجود آن می توانستند به هرگونه سرمایه گذاری و فعالیت سودآور دست بزنند دوم اینکه رنسانس زمینه ی فرهنگی و عقیدتی خاص را پدید آورده بود و مردم را به تلاش هرچه بیشتر برای تسخیر طبیعت و تغییر وضع موجود بر می انگیخت.



بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

موسسه راه بهروزی

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

## The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

طبقه بورژوا که در پی زوال امپراطوری روم و ظهور نهضت رنسانس صورت گرفت شکل گرفت شامل صنعتگران پیشه وران و تجار بود و نه با اشراف زمیندار قرابتی داشتند و نه در ردیف رعایا بودند- این طبقه به مرور زمان قدرت اقتصادی و سپس قدرت سیاسی را بدست آوردند و در سیر تحول جوامع اروپایی نقش مهمی را بازی کردند. انقلاب صنعتی که در پی این تحول شکل گرفت در آغاز با ابداعات بسیار ساده ی صنعتگران خرده پا آغاز شد. به تدریج همین قدم های کوچک زمینه را برای برداشتن گام های بزرگ آماده کرد کاهش هزینه های حمل و نقل که پیامد مهم این روند بود سبب شد ارتباط و تجارت بین سرزمین های مختلف به ویژه دو قطب مسلط و زیر سلطه سریعتر و آسانتر صورت گیرد. این ارتباط به سبب روند

بخشیدن به بازارهای تولیدی برای اروپا سازنده و برای ممالک تحت سلطه مخرب و ویرانگر بود و این گامها سو به روی استعمار و استثمار کشورهای بود که هنوز در پی سنتها بودند. شکاف موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به طور اتفاقی و در کوتاه مدت به وجود نیامده است. مورخان و پژوهشگران معتقدند که مسئله ی توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی و فاصله ی موجود میان جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته ریشه ای تاریخی دارد که برای یافتن آن باید به چند قرن گذشته رجوع کرد

زمانی که امپراطوری ها به خارج از کشور های خود گام نهادند، هنوز امپراطوری های متعددی در عرصه های دیگر جهان وجود داشت که حکومت های اروپایی توانایی رویارویی نظامی با آنها را نداشتند. جهت کلی برخورد اروپایی ها با این نوع جوامع این بود که به نحوی امکان تجارت در شرایطی که به نفع بازرگانان و تولیدکنندگان اروپایی باشد، فراهم شود که از آن با عنوان تجارت تعرفه ای یاد می شود

در این راه کشورهای اروپایی از حمله های محدود نظامی یا تهدید به آن، نفوذ در حکومت امپراطوری ها، ایجاد آشوب یا حتی روابط مسالمت آمیز استفاده می کردند

با تسلط جوامع اروپایی بر بخشهایی از بازار امپراطوری ها، این امکان برای سرمایه داران اروپایی پدید آمد که به تدریج مانند مستعمره ها تولید این جوامع را هم در جهتی هدایت کنند که به نیازهای اقتصاد آنها پاسخ دهد و همان رابطه ای که با مستعمره ها در زمینه ی اقتصاد شکل گرفته بود پدید آید.

با تغییر رابطه ی اقتصادی و مشکلاتی که برای امپراطوری ها پیش آمد، به تدریج حکومت های امپراطوری هم به حکومت های ملی تغییر یافتند و گاه در قلمرو یک امپراطوری ده ها دولت ملت که هر یک داعیه ی- خاستگاه متفاوتی را داشته سربرآوردند. بهترین نمونه تبدیل امپراطوری عثمانی به ده ها کشور عربی در خاورمیانه، ترکیه و کشورهای متعدد در شبه جزیره بالکان است. بعد از وقایعی که در اروپا رخ داد و در آن واحدهای فئودالی از بین رفتند و حکومت های دولت ملت سربرآوردند به تدریج از طریق استعمار و تجارت-



بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

موسسه راه بهروزی

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

تعرفه ای اقتصادهای نسبتا مستقل از یکدیگر در سراسر جهان به اقتصاد این جوامع وابسته شدند بدین ترتیب اقتصاد واحدی شکل گرفت که در مرکز آن جوامع صنعتی تر و در پیرامون آن جوامع کمتر صنعتی یا غیر صنعتی قرار داشتند.

### پیدایش علم گرایی در واکنش به کلیسا

نظام متحجر فکری که همراه با سنت ضد عقلی که حکایت از تضاد و عدم سازش بین عقل و ایمان در آن می کرد با نقابی بود که کلیسای کاتولیک رم در پشت آن سنگر گرفته بود. اما پاسخ اهل خرد در برابر این خفقان، سکوت نبود و سرانجام سبب جدایی علم و ایمان در فرهنگ غربی گشت

### نقش اسلام در فلسفه اسکولاستیک

همزمان با رکود فرهنگی در دنیای مسیحیت تمدن اسلامی در دوره ی اوج خود قرار داشت. برتراند راسل در این باره چنین می گوید:

روزگاری که در اروپا در قعر توحش می زیست، علوم مختلفه فلسفه، شعر و هنرهای زیبا در چین و کشورهای اسلامی رسوخ کامل داشت ولی اروپاییان با وقاحت تمام این دوره را عصر تاریک می خوانند. در صورتی که تاریکی فقط به اروپا منحصر بود و درست تر بگویم به اروپای مسیحی، زیرا کشور اسپانیا که در تحت تسلط مسلمانان قرار داشت دارای فرهنگ و تمدن درخشانی بود آغاز آشنایی مسیحیان با مسلمانان را می توان جنگ های صلیبی دانست که برآستی بزرگترین تحول در تاریخ اروپا می باشد؛ و نقطه ی عطف بسیار بزرگی در مسیر فرهنگ و دانش دنیای مسیحیت بود. در چنین آشنایی بود که غربیان با آن که زبان عربی برای آنها زبانی نامانوس و دشوار بود، فراگیری آنرا وجهه ی همت خود ساخته و از طریق ترجمه ی آثار دانشمندان اسلامی به زبان لاتین به این منابع دست یافته اند. تا آنجا که در تمام قرن ۱۲ بلکه تا نیمه ی اول قرن ۱۳ کار اصلی دانشمندان مسیحی ترجمه ی کتب و آثار عربی بود.

ترجمه ی کتب و آثار حکمای اسلامی و متون عربی دنیای مسیحیت را نه تنها با دانشمندان اسلامی بلکه از طریق آنان با دانشمندان و فلاسفه یونانی نیز آشنا کرد. از این میان آشنایی با ارسطو سر سلسله ی فلاسفه مشائی بیش از همه موثر افتاد نفوذ فلسفه استدلالی ارسطو، فارابی، ابن سینا و ابن رشد که عقل و استدلال را وسیله ی شناخت حقایق معرفی کرده و آن را ارج می نهادند اولین ضربه را بر پیکره سنت ضد عقلی فرهنگ اروپایی وارد کرد و کسانی چون آبلار و آلبرت کبیر پایه های چند صد ساله ی آن را به لرزه درآوردند کلیسا در آغاز به مخالفت با این جریان نوظهور پرداخت و بر سبیل کفر و الحاد آن را مردود اعلام کرد و به مبارزه با ارسطو برخاست؛ اما موج تحولات فکری که از اعماق جامعه ی اسلامی نشأت گرفته و دنیای مسیحیت را سخت تحت تاثیر قرار می داد آن چنان نبود که بتوان در مقابل آن ایستادگی کرد و از نشر آن جلوگیری کرد لذا کلیسای مسیحی به ناچار از سر تسلیم در آمده و به





بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

موسسه راه بهروزی

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

## The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

فکر تلفیق معتقدات خود با آراء فلسفه ارسطویی و تطبیق احکام شریعت مسیح با موازین عقلی افتاد. بدین ترتیب فلسفه اسکولاستیک یا فلسفه اهل مدرسه.

### مدرسی پا به عرصه وجود نهاد

یکی از بنیان گذاران فلسفه ی اسکولاستیک قدیس آنسلم است که با ارائه اندیشه تطبیق مطالب و مندرجات انجیل با اصول عقلی و تالیف کتاب هایی در این زمینه اولین قدم را در راه توجیه عقلی موضوعات و معتقدات دینی برداشت آبلار اولین کسی بود که به دفاع از مکتب اصالت تعقل پرداخت و تمام رموز کتاب مقدس را قابل حل به کمک عقل دانست و معتقد بود که ایمان باید بر پایه عقل استوار گردد. پس از او افرادی چون آلبرت کبیر و توماس آکوئیناس این طریق را ادامه دادند تا جایی که سرانجام عقل را همراه با ارسطو وارد حریم ایمان کردند و با ارجحی که در سایه ی فلسفه مشاء بر عقل نهادند بازار استدلال و منطق را رونق تازه ای بخشیدند با ورود ارسطو در صحنه ی قرون وسطائی، فلسفه ی افلاطونی در قالب مکتب آگوستینی روبه ضعف و افول نهاد و روش قیاسی ارسطو بر سر کار آمد. بدین ترتیب ارسطو گرایی به عنوان جنبشی نوظهور در مدارس قرون وسطا و در بین فلاسفه ی اهل مدرسه برای خود جا باز کرد. بدین ترتیب اروپا به مدت چندین قرن در حصار منطق ارسطویی گرفتار شد. به عبارت دیگر دنیای غرب این بار نیز با گرایش مطلق بسوی استدلال محض، بازار مباحثات جدلی را که کاملا جنبه ی انتزاعی، خشک و جمود به خود گرفته بود رونق بخشید بدین سان گرایش یک جانبه به استدلالات عقلی که بوسیله ی توماس آکوئیناس در قرن سیزدهم تثبیت گردید، و جای پای محکمی برای خود یافته بود علم و دانش را بصورت خشک و انتزاعی در آورد. توجه به همین جنبه از روش فلاسفه اسکولاستیک بود که در زمان ظهور نهضت جدید علمی اروپا مردان رنسانس لبه ی تیز حمله ی خود را متوجه ارسطو کرد. و قصد اخراج او را از عالم علم و فلسفه کردند تا آنجا که عده ای در مبارزه بر علیه ارسطو بشدت حساسیت منفی پیدا کردند چنان که به عنوان مثال پترس راموس یکباره هر آنچه را که ارسطو گفته باطل شمرد.

گرایشی چنین افراطی به سوی استدلال محض بیش از همه مربوط به سنت ضد استلالی در زمینه ی فرهنگ قرون وسطایی بود. این عکس العمل افراطی در مقابل عمل تفریطی گذشته در حقیقت بیانگر ضعف فرهنگی اروپایی بود که نتوانست در قبال تحولات فکری اخیر و فشارهای ناشی از آن نظامی موزون و همه جانبه ایجاد کند.

ترجمه ی کتب علمی و فلسفی چون قانون ابن سینا و الحاوی و سرالاسرار زکریا رازی و دانشمندان دوره ی اسلامی دیگر، زمینه های علمی این سنت را آغاز کرد. ویل دورانت در این باره چنین می گوید در قرن سیزدهم بر اثر تماس با اسلام از راه مبارزات صلیبی و ترجمه ی کتب، این اقلیت بی اعتقاد به شریعت.

مسیح رو به افزایش نهاد



موسسه راه بهروزی

بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

## The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

با گسترش ورود اندیشه های اسلامی موج نویی در افکار و عقاید مسیحیان بوجود آمد که البته این موضوع در وهله ی اول متوجه کلیسا بود. این جریان نوین که در فرهنگ اروپایی پدید آمد کلیسا را از قبول آن ناگزیر نمود. با ورود این افکار و ضعف موجود در سیستم منطقی مسیحیت کلیسایی ظاهر شد و اعراض و روگردانی از آن در بین روشنفکران و حتی عده ای از روحانیان مسیحی رایج گردید. آشنایی دنیای مسیحیت با اسلام و ظهور مسلک عقلی جدید ضعف موجود در نظام فکری و سیستم منطقی مسیحیت را نشان داد و پایه های ایمان مذهبی را به لرزه در آورد اعراض از مذهب همراه با آثار فکری و معنوی و اخلاقی مربوطه اش بنیان تمدن مذهبی قرون وسطایی را متزلزل ساخت تا آنجا که شک دینی و تردید در اساس آیین عیسوی برای اولین بار در بین دانشجویان حوزه های دینی رواج یافت.

کلیسای کاتولیک با تاسیس سازمان جدیدی به نام محکمه تفتیش عقاید یا انگیزاسیون (Inquisition) که وظیفه سانسور افکار و عقاید جدید را بر عهده داشت به مقابله با موج تحولات فکری نوظهور شتافت. این محکمه هر نظریه و فکر جدید را که بنا به دریافت آنان مباحثی با متون مذهبی کلیسا داشت بر سبیل کفر و الحاد مردود شناخته و صاحب نظریه را به عنوان ملحد و مرتد مستوجب عقوبت و مجازات می دانست.

تمام این حوادث کلیسا را به سوی بی بند و باری و فساد اخلاقی و روحیه ی مادیگری برد که خود معلول ضعف ایمان مذهبی بود و در عین حال علتی برای تسریع انهدام ارزشهای معنوی و تضعیف روحیه ی مذهبی شد این دو عامل از طریق کنش و واکنش متقابل فرهنگ معنوی غرب را تا سر حد افول کامل تضعیف کرد و زمینه را برای ظهور فرهنگ مادی که در آن حاکم مطلق بر سرنوشت انسانها مادیات و ارزشهای مادی را فراهم آورد.

با تضعیف ارزشهای معنوی فعالیت های اقتصادی از جنبه ی معنوی و اخلاقی تهی گشته و رنگ مادی صرف به خود گرفت و بدین ترتیب زمینه برای نشو و نمای عناصر غیرانسانی سرمایه داری جدید فراهم شد و نفع پرستی جای خدمت به هم نوع را گرفت.

بدین ترتیب انسان غربی فقط واقعیاتی را به دیده ی قبول نگریست که بتوان از طریق مشاهده و تجربه پی به وجود آنها برد و از میان انبوه معارف تنها دل به حقایقی بست که بتوان از طریق علوم تجربی آنها را مورد ارزیابی و تحقیق قرار داد در نتیجه واژه ی علم (Science) در فرهنگ غربی به تدریج در مفهوم علوم تجربی مقید شد و سایر علوم و معارف که از طریق کاوشهای عقلانی (فلسفه مابعدالطبیعی) یا اشراقات درونی یا از مجرای وحی مذهب بدست می آید، در منطق انسان غربی به دیده ی انکار نگریسته شد و کلید خزائن دانش و معرفت علم تجربی شناخته شد.

بنابراین واقعیاتی چون ماوراء طبیعت و حقایق غیر مادی از آن جهت که از طریق تجربه و آزمایش قابل مطالعه نبودند، به تدریج از حوزه دانش و اعتقادات انسان غربی خارج گردید و جهان هستی محدود در جهان مادی شناخته شد.



موسسه راه بهروزی

بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

## سرانجام علم گرایی

پس از رنسانس که بتدریج حواس همگان معطوف به علم جدید شد و در نتیجه ی توجه یکسره به مادیات و علوم مادی، معنویات به فراموشی سپرده شد و منافع فردی و مصالح خصوصی و امیال به اصطلاح نفسانی جای آن را گرفت بدینسان اساس غیر انسانی نظام سرمایه داری که جستجوی بی قید و شرط منافع خصوصی و انباشتن سرمایه است در عمق دل‌های تیره و تاریک زمینیه ای مساعد برای نشو و نمای خود یافت و روحیه ی سرمایه‌داری که در اواخر قرون میانه و پس از آن ضعف اخلاق مذهبی پا در عرصه ی وجود نهاده بود، در زمان رنسانس به مرحله ی تکاملی خود قدم نهاد نتیجه ی رشد روحیه ی سرمایه داری آن شد که جنبه های اخلاقی و معنوی از فعالیت های اقتصادی فاصله گرفت. در قرون وسطی ثروت برای انسان و در خدمت او بود و انسان در صورتی آن را می پذیرفت که مشروع و در خدمت عموم باشد. اما در نظام اقتصادی نوین انسان عملاً بصورت وسیله ای برای تحصیل ثروت بیشتر و گردآوری سرمایه و تامین رشد نظام اقتصادی در آمد انقلاب صنعتی در انگلستان در اواسط قرن هجده نیز به این مسئله شدت و رونق بیشتری بخشید تا آن جا که عملاً انسان به صورت پیچ و مهره ای از زندگی ماشینی و بی روح تمدن غرب در آمد. در چنین زمینه ای بود که مارکسیسم در نیمه قرن نوزده پا به عرصه ی وجود گذاشت و بزرگترین هدف خود را نجات انسان از بردگی ماشین و اقتصاد اعلام کرد و خواست انسانی را که در نتیجه ی سرمایه داری جدید از خود بیگانه شده به خویشتن اولیه و متعالی اش برگرداند. کی یز کگارد نیز به نوعی دیگر برای نجات انسان از این مهلکه به پا خاست و پایه های اولیه اگزستانسیالیسم را بنیان نهاد. در قرن ۲۰ با وقوع جنگ جهانی اول عملاً برای اول بار تمام امید های ساده لوحان مبنی بر کفایت علم در تامین سعادت انسان بر باد رفت و تردید حادی نسبت به اصالت و صلاحیت مسلک جدید غربی؛ علم گرایی در افکار عمومی بوجود آمد همین شک و تردید با وقوع جنگ اول و دوم جهانی مبدل به یقین شد و بت علم گرایی نه در میان اندیشمندان و آگاهان که در افکار عمومی نیز شکسته شد. (باربور ۱۳۸۵)

## نتیجه گیری پایان کلیسا

می توان به طور کلی دلایل سقوط کلیسای مسیحی را اینگونه دسته بندی کردند:

- گسترش علم و علم محوری افراطی
- پیدا شدن طبقه بورژوا و سرمایه داری
- ثروت کلیسا
- رهبانیت
- تکفیر و تفتیش عقاید



بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

موسسه راه بهروزی

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

- جنگ های صلیبی و حضور افکار و عقاید اسلام

#### ثروت کلیسا :

وجود ثروت کلان در کلیسا به حدی بود که در قرن سیزدهم و چهاردهم هیچ امپراطوری توان رقابت و همترازی با آن را نداشت و وجود این ثروت کلان اسباب پیدایی فساد را در میان کشیشان فراهم نمود. این ثروت کلان حاصل بخشش و هبه و وقفیات مسیحیان به کلیساها به منظور طلب آموزش و بخشش و همچنین نذورات به اماکن مقدسه، در آمد کشیشان از انجام وظایف دینی، سود حاصل از معاملات کشیشان با کشاورزان، از انواع مالیات هایی که دولت ها از مردم می گرفتند و کلیسا در آن شریک بودند علاوه بر فسادی که در میان کشیشان ایجاد شد سبب مخاصمه میان اشراف زادگان، پادشهان طماع و امپراطوران با کلیسا گردید. و تمام اینها زمینه ساز ایجاد بی اعتمادی مردم به مبلغان و مروجان آیین مسیحیت شد.

کلیسا در آغاز سه قرن نخستین خود به بیزاری از دنیا و مال اندوزی روی آورده بود و زندگی ای فقیرانه پیشه کرده بودند در حالیکه با گذشت مدتی روی به مال اندوزی افراطی و فساد آوردند که علی رغم پی گیری هایی که برخی از کشیشان برای جلوگیری کردند بی فایده بود چراکه نه تنها کوشش جدی صورت پذیرفت و هم از این نظر که فساد در تمامی شریان های دستگاه ای نفوذ یافته بود. (ایلخانی ۱۳۸۹)

#### رهبانیت :

رهبانیت از آرمان کهن عمل به سیره ی حواریون و زندگی به شیوه ی مومنین صدر مسیحیت برخاسته است که خود را چنان مسافرینی می پنداشتند بی بار و توشه که در هر نفس، یک گام به ملکوت آسمان نزدیک تر می شدند.

بدین ترتیب با انزوا و انجام مناسک دینی و دشوار سعی می کردند خود را وقف خدا کنند، این سنت در آیین مسیحیت فرقه های مختلفی دارد. در واقع این واکنش تفریطی در قبال رویه ی افراطی کلیسا می باشد. ویل دورانت در اینباره معتقد است که سرآغاز شکل گیری رهبانیت زمانی بود که کلیسا از مجمع مومنان به موسسه و نهادی برای اداره و هدایت میلیون ها مسیحی در سراسر جهان بدل شد به ناگزیر در تعامل خود با دنیا نیز تجدید نظر کرد این واکنش که با این انگیزه که بتواند مسیحیت دنیوی شده را نجات دهد بوجود آمده بود، با تدبیر پاپها باز ایستاد و در نسل های بعدی به عنوان ابزاری در خدمت اهداف و برنامه های آنها قرار گرفت.

#### تکفیر و تفتیش عقاید

کلیسا برای ملزم کردن اعضای جامعه مسیحی به پیروی از قوانین کلیسا و پرداخت به موقع حقوق کلیسا، از ابزار تفتیش و تکفیر استفاده کرد. در این میان حمایت پادشاهان نیز که اعتقادات گاهها تندور و بی تعقلی داشتند بی تاثیر نبود. آنها اعتقاد داشتند که بدعت





بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

موسسه راه بهروزی

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

دین در حکم خیانت به کشور است و مجازات سنگن برای آن قائل بودند و از سویی دیگر عده ای نیز در تعقیب مرتدان و تکفیر شدگان همت می گماردند که بخشی همان معتقدین مسیحی بودند. تنها نمی توان کلیسا و حکومت را محکومین تامه دانست چراکه بلاهت عوام نیز نقش بسزایی در قدرت گرفتن کلیسا داشته است

### جنگ های صلیبی

جنگ های صلیبی به عنوان نخستین برخورد مسلمانان با مسیحیان اهمیت فراوانی دارد، این جنگ ها که دو قرن هیچ ثمره ای برای مسیحیان از منظر جنگی در بر نداشت چراکه نه تنها بر قلمروشان نیافزود که شهر های ساحلی شرق مدیترانه را نیز که از نظر تجاری اهمیت بسیار داشت از دست دادند اما موضوع حائز اهمیت انتقال فرهنگ و اندیشه ای است که مسلمانان با خود به سرزمین های مسیحی بردند. ویل دوران این موارد را این طور تقسیم می کند.

تضعیف و فروپاشی فئودالیسم اروپایی

تضعیف قدرت امپراطوران غربی و شرقی

به روم. -متمول شدن کلیسا ها به دلیل سرازیر شدن بیش از پیش مالیات و کمک از سرزمین های مسیحی آشنایی مسیحیان با فرهنگ، دانش و صناعت پیشرفته ی مسلمانان که سرآغاز برای علم گرایی محسوب می شود

بدین ترتیب کلیسای مسیحی که غرق در فساد و دنیا طلبی و خرافه شده بود سبب دزدگی عموم از مذهب گشت و دین نوظهور اسلام با آرمانهای روشنی که متفاوت با اندیشه مسیحی بود روی کار آمد. (کلباسی ۱۳۸۰)

### نتیجه گیری

در این دوره بینش مسیحی بر همه شیون زندگی غربی و از جمله نظام آموزشی آن تسلط یافت و این سلطه با تحکیم سازمان و اقتدار کلیسا رفته رفته افزایش یافت دینی هدف اصلی تأسیس مدارس در این دوره در وهله اول آموزش و پرورش مبلغان دینی ( راهبان و - کشیشان ) است تا بتوانند از اصول عقاید مسیحیت در برابر مخالفان و بدعت گذاران دفاع کنند تا قرن هشتم میلادی یعنی تا به سلطنت رسیدن شارلمانی و پدید آمدن نوعی دولت مسیحی اروپایی-، دیرها مراکز اصلی آموزش و پرورش به شمار می رفتند بر اثر تحولات اقتصادی و سیاسی از یک سو و جنگ های صلیبی از سوی دیگر، پس از یک دوره- رکود و انحطاط، از سده دوازدهم خیزشی در جامعه اروپایی دیده می شود که مهمترین جلوه آن در زمینه آموزش و پرورش تبدیل مدارس کلیسایی نسبتا بزرگ به دانشگاهها تحولاتی که از سده پانزدهم در اوضاع سیاسی و اجتماعی در اروپا پدید می آید و دگرگونی هایی که در فرهنگ و افکار عمومی در این سرزمین رخ می دهد به ظهور جنبشهای فکری و تربیتی انجامید ( کاردان ۱۳۹۴)



بوشهر - اسفند ماه ۱۳۹۶

موسسه راه بهروزی

مدیران و رهبران نوآور سازمان های سرآمد

دومین همایش بین المللی

The second International Conference of Innovative Managers and Leaders in Excellent Organizations

## منابع:

- هاشمی، سید احمد، فلسفه آموزش و پرورش، تایمار، ۱۳۹۴، تهران
- کلباسی اشتری، حسین، سنت ارسطویی و مکتب نو افلاطونی، موسسه فرهنگی آیه، اصفهان ۱۳۸۰؛
- ایلخانی، محمد، تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، سمت؛ ۱۳۸۹، تهران
- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بها الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۳۸۵، تهران
- اولیری، دلسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۳۷۴، تهران
- رادا کریشنان، سروپالی، تاریخ فلسفه شرق و غرب (ج ۱ و ج ۲)، ترجمه جواد یوسفیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷، تهران
- بریه، امیل، تاریخ فلسفه (ج ۱ و ج ۲)، ترجمه مراد داودی، مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۳۷۴، تهران
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن (ج ۴) عصر ایمان، ترجمه ی ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری؛ تهران
- کاردان، علی محمد، سیر آراء تربیتی در غرب، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).  
۱۳۸۱ تهران

www.ranabehrozi.ir